

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به روایات مربوط به نصب عرض شد که: دو قسم روایات داریم، روایت اول که ظهور در اعاده حج بنحو وجوب است. و روایت قسم دوم که آن هم روایات متعدد بود؛ حداقل دو روایت، یکی از امام باقر و یکی هم از امام صادق که راجع به استحباب اعاده بود.

عرض شد بنظر می‌رسد که نصب در آن زمان به دو معنای عام و خاص استعمال می‌شده است، معنای عامش به معنای هر مخالفی بود، سواءً كان سابقاً أو غير سابقاً، و این دو روایتی که در مورد نصب است در بعضی از این‌ها تدبیر هم آمده ناصبٌ متدبیرٌ یعنی بنده خدا دین دارد، و حضرت در این جا می‌فرماید که بهتر است حجش اعاده بشود؛ لأكرهه - لأحبُّ أن يحج، شکی نیست که در این مسأله مقصود از این عبارت وجوب نیست، حالا این که آیا استحباب هست یا نه؟ آن را عرض می‌کنیم.

ولی این که امام می‌فرمایند انی لأكرهه، کراهت دارم، بدم می‌آید از آن حجی که انجام داده، یا أكرهه یعنی خوشم نمی‌آید، یا این که لأحبُّ دوست دارم که دوباره تکرار بکند. حکایت از این می‌کند که آن حج نزد پروردگار مقبول نبوده است. چرا؟ چون اگر این حج در نزد پروردگار مقبول بود ولو به مقبولیت کم، امام نمی‌فرمود انی لأكرهه، از این حج خوشم نمی‌آید چون مقبولیتش کم است، مثلاً فرض کنید که شصت درصد تدارک مصلحت شده، اگر مصلحت در یک حج مقبول و تامه صد درصد است. یعنی صد درصد عادی نه حالا صد درصدی که حج اولیاء است. نه، آن را ما کاری نداریم همین حج افراد عادی. خب این مثلاً شصت درصد است، بالاخره شصت درصد تدارک مصلحت است، دیگر امام نمی‌گوید لأكرهه ذلك الحج.

این روایتی که خواندیم آن جا به معنی لأكرهه هم بود. حالا من دیروز ندیدم ولكن قبلاً دیده بودم، در آن جامع الاحادیث بود، این روایتی که از «بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ» است. این جا حضرت می‌فرماید: «قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ وَلَوْ حَجَّ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ» بیشتر من دوست دارم، در این جا شخص بُرَيْد از دو نفر سؤال می‌کند؛ یکی «عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ» یعنی از افراد عادی که الان هم هستند افرادی که فرق بین اهلیت و غیر اهلیت را اصلاً نمی‌فهمند، این عوامی که اصلاً توجه‌ای ندارند، التزام به ولایت ندارند، برایشان تفاوت نمی‌کند، مقصود از «لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ» همین است.

«ثُمَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَتِهِ وَالدِّيُونَةَ بِهِ عَلَيْهِ حَبَّةُ الْإِسْلَامِ أَوْ قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ» حضرت فرمودند: «قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ وَلَوْ حَجَّ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ» این یک دسته.

اما دسته دوم؛ «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَهُوَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْأَصْنَافِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ» یعنی اصلاً جزء اهل تسنن

است «نَاصِبٌ مُتَدَيِّنٌ» یعنی روی مکتبش، روی مرامش پا فشاری دارد و لکن متدین است «ثُمَّ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ يَقْضِي حَاجَةَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ يَقْضِي أَحَبُّ إِلَيَّ وَقَالَ كُلُّ عَمَلٍ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي حَالِ نَصْبِهِ وَضَلَّالَتِهِ ثُمَّ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَرَفَهُ الْوَلَايَةَ فَإِنَّهُ يُوجِرُ عَلَيْهِ إِلَّا الزَّكَاةَ». در این جا معلوم می شود مقصود از این ناصب مخالف است، و این مخالفتش از آن دسته اول قویتر است، یعنی یک آدمی است که روی مرام خودش که مرام اهل تسنن است ایستاده حالا جزء سلطنت یا حکومت است که جنبه مخالفت دارد یا این که جزء همین افراد ابوحنیفه و نحلّه این اشخاص است که روی مرام خودش ایستاده، یک آدمی است که روی این مرام و مکتب خودش محکم است.

معنای نَصْب در این جا به معنای قُرْص بودن در همان مکتب خودش است، بخلاف اولی که لا یَعْرِفُ هذا الامر اصلاً هیچی نمی فهمد یک آدمی عامی که اصلاً هیچ چیز سرش نمی شود، نه شیعه می فهمد چیست نه سنی، نه عُمَر می فهمد کیست، نه علی. این چیست؟ از این قضیه خبر ندارد در هر دوی این ها حضرت می فرماید باید که: یَقْضِي - أَحَبُّ إِلَيْهِ، پس معلوم می شود در این مورد بهتر است که قضا کند. این مورد نظر حضرت است، روایت دیگری است که آن هم به یک طریق دیگر همین مسأله را می رساند.

تلمیذ: متدین ها، متدین به نصب هستند؟

استاد: نه، نه، متدین

تلمیذ: متدین هیچ تکلیفی بغیر از نصب ندارد؟

استاد: ناصب متدین یعنی در تَدین.....

تلمیذ: دینش همان نَصْبش است، طریقه و روشش همان نصب است می توانیم این جا سه دسته بکنیم، یک دسته که اصلاً هیچ معرفتی ندارد. یک دسته همین ناصب متدین، یک دسته هم روایت همان معاویه است که می فرمایند اصلاً اعاده بکنند، متوسط هم باشد بازهم....

استاد: نه، تدین نه به معنای تدین به حق، چون اگر تدین به حق داشته باشد دیگر نَصْب معنا ندارد. نه، متدین در این جا یک معنایی است که یعنی معتقد، یعنی ناصب است اما اعتقاد دارد. اعتقاد داشتنش یعنی از روی عقل و از روی نیت و از روی قصد، دشمنی آن بخاطر نَصْبی که دارد نیست، آن مخالفتی که دارد از روی دین و از روی اعتقاد این را انجام می دهد، نه از روی لجاج و لجاجت و این ها چون اگر بخواهد از روی آن باشد آن وقت ساب می شود.

مسأله ناصبی مسأله ساب است که حضرت می فرمایند: «أَنْجَسُ مِنَ الْكَبِّ» آن قضیه پیدا می شود. در آن روایت دیگر از امام سؤال می کند که اگر ناصبی در این جا بود؛ حضرت فرمودند: فاشدخ رأسه بالحجر إلا تخاف اگر ترسی از دولت و حکومت نداری با سنگ سرش را بکوب، روایت هم زیاد است، در این قضیه

چند روایت است فاشدخ رأسه بالحجر یا بالحجر الاسود یا روایتی که در مورد و سألته عن الناصب فقال هو انجس من الكلب معلوم است که منظور ناصب متدین نیست، و لذا در ناصب متدین معنایش این است که ناصبی از جهت مخالفتش است.

با اولی فرق می کند که ناصبی نیست، آن اصلاً هیچ نمی فهمد یک عوامی که اصلاً هیچ نمی فهمد، اما دومی نه، افرادی اند که در مکتب خود پافشاری هم می کنند و محکم اند ولیکن مؤدب اند. آدم با ادب، با تربیت، احترام اهلیت را هم می گذارد ولکن خودش مخالف است و اصلاً جزء مخالفین است از آن پر و پا قرص ها و پای کارها.

متدین یعنی ملتزم. ملتزم به اعتقاد خودش است، نه متدین به دین حق، اگر بود دیگر نصب معنا نداشت. تلمیذ: یعنی متشرعه بودن نیست؟

استاد: بله همان معنای التزام و تشریح و این ها را می دهد یعنی روی عقیده خودش ایستاده و این کار را می کند حالا عقیده خودش که فحش به امام صادق نیست، عقیده خودش خلافت عمر است. عقیده خودش فتوای ابوحنیفه است. فتوای شافعی و حنبلی است. طبق عقیده خودش است ولکن امام صادق را می فهمد، امام باقر را می فهمد، اهلیت را می فهمد، اما این مکتب را اختیار کرده است. و از این افراد هم خیلی بودند، خیلی بودند! و حتی افراد عالم هم بودند، عالم را که دیگر نمی گویند لا یعرف هذا الامر. افراد عالمی که این ها جزء مخالفین ائمه بودند و برای خودشان مکتب داشتند و در عین حال تعریف امام را هم می کردند.

تلمیذ: مثل انطاکیه؟

استاد: انطاکیه نه، اما همان زمان عمرو بن عبید بودند، نمی دانم! خیلی از افراد بودند که این ها اصلاً جزء رهبران معتزله و اشاعره بودند و یا مکاتب مختلف، مثلاً در آن موقع صوفیه بودند که در مقابل این ها آمده بودند. یا این که محمد بن مسلم زهری ها بودند، که برای خودش کسی بود، کسی بود که امام سجاد به او نامه می دهد و می گوید تو خیال کردی که کار آن دنیا چیزی نیست؟! تمام این ها آمدند امثال تو را آوردند و گردن تو را پل قرار دادند تا که به دنیای خودشان برسند. از آن نامه ای که امام سجاد به محمد بن مسلم زهری نوشتند خبر دارید؟ نامه را مطالعه کنید و ببینید که اصلاً چه مرد بزرگی است!!

یک همچنین افرادی در دستگاه خلافت بودند، ولی هیچ وقت محمد بن مسلم زهری نمی آمده به امام صادق نعوذ بالله یا به امام سجاد اهانت کند. نه، این طوری نبودند. کاری نداشتند، حالا هوی نفس و رشان داشته، یا دستگاه خلافت این ها را خریدند؛ مگر الان نیست؟! همین که الان هست آن موقع هم بوده، می گیرند، می خرند، فلان می کنند، در شهرها و کشورهای سعودی، این طرف، آن طرف علماء را می گیرند همه را در تحت لواء خودشان در می آوردند ولکن آن ها به امیرالمؤمنین هم اهانت نمی کنند حرف از عمر می آوردند ولی

قسم سوم ناصبی است که حضرت می فرماید: **أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ** حضرت به این ها نمی گوید **أَنْجَسُ** من **الكلب**. یعنی واقعاً اگر امام با یکی از این افراد برخورد کند می گوید **أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ**؟! الآن این ها که فرض کنید در مصر هستند و اسم بچه شان را فاطمه می گذارند، علی و حسین و زینب می گذارند، حسین و حسن الآن در مصر از اسامی خیلی رایج است.

همین عایشه بنت الشاطی اسم دختر خودش را یا اسم خواهر خودش را زینب می گذارد، این کتاب هم از این جا شروع شد زینب بطلة کربلا که نوشته بود، از این جا شروع شد، که اسمش را زینب گذاشت و رفت شروع کرد به تحقیق کردن، پدرش برای دختری که بعد از این به دنیا بیاید نذر کرده بود.

اسمش را زینب گذاشت و بعد هم رفت به دنبال تحقیقات خودش و آمد این کتاب زینب بطلة کربلا را نوشت، و مقایسه بین حضرت زینب و آن سپهد عایشه کرده بود. که آن چه کرده بود؟ این چه کرد؟ آن چکار کرد؟ این چکار کرد؟ این بر خلاف دستور پیامبر **وَ قُرْنًا فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَى** ﴿الأحزاب، ۳۳﴾ آمد به حمایت از برادر و..... مردم را شوراند برای خونخواهی و این حرف ها. آبرو دیگر نگذاشته! یعنی برای عایشه آبرو نگذاشته است. حالا حضرت به این عایشه بنت الشاطی می گویند: **أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ**؟! اصلاً یک همچین چیزی معقول است؟!

ببینید وقتی که ما به مجموع موارد استعمال نصب نگاه می کنیم متوجه می شویم که در عرف آن زمان [در دو معنا استعمال می شده است]. ببینید همین که می آید از امام علیه السلام سؤال می کند ناصب چه کسی است؟ این که از امام سؤال می کند مگر خودش عرب نیست؟ این مگر خودش در میان اجتماع نیست؟ مگر معنای ناصبی را نمی فهمد؟ معلوم می شود معنای ناصبی در آن موقع یک معنای عام بوده که به دو طریق و دو مورد ناصب اطلاق می شد است. یک موردی که سَابَّ است این همانی است که امام علیه السلام تفسیر می کند **مَنْ نَصَبَ لَنَا الْعِدَاةَ** یعنی اصلاً اقدام بر عداوت می کند، مثل ابوحنیفه یا اقدام بر عداوت مثل یحیی بن اکثم ها مثلاً این قاضی ها مثلاً ابویوسف قاضی و ابوحنیفه.

ولی آیا شافعی مصداق برای ناصب هست یا نه؟ یعنی شافعی که اشعاری راجع به اهل بیت دارد که واقعاً اشعار خیلی عالی است. راجع به **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ** راجع به **مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ** و امثال ذلک که دارد آیا امام صادق به شافعی ناصب و نصب له العداوة می گویند؟! نه نمی گویند، ابوحنیفه چرا، ابوحنیفه مصداق بارز نصب له العداوة هم هست و یک آدم خیلی بی تربیتی هم بوده، ابوحنیفه یک آدم بی ادب و بی تربیت بود و خیلی به امام صادق جسارت می کرده، جلوی امام صادق که می رسید یک گوشه ای خودش را مثل موش می کرد و به خاطر این که از دسته خودش را نیندازد تعریف می کرده که: من دو سال پیش امام صادق بودم. ولی پشت سر امام صادق می گفته این هیچ چیز نمی فهمد، این سواد ندارد، این هیچی ندارد و وقتی روایت

امام صادق به گوشش می‌رسید مسخره می‌کرد - یک عبارت‌های خیلی زنده‌ایی - راجع به قرعه کشی و راجع به سهم «لِلْفَارِسِ سَهْمَانٌ وَلِلرَّاجِلِ سَهْمٌ» در آن جا می‌گوید: من خر را با آدم عوض نمی‌کنم خیلی عبارت‌های جسارت آمیزی در آن جا داریم، که بعد آن راوی می‌گوید که این روایت از پیغمبر است می‌گوید: هر که می‌خواهد گفته باشد، خب این نصب العداوه است.

ولی آیا واقعاً شافعی با اینکه مخالف است نصب العداوه است؟!

تلمیذ: در مورد نصب روایت دیگر هم وارد شده از امام سوال می‌کنند، به عامه مردم اطلاق نصب می‌کنند.

استاد: بله عرض می‌کنم از مجموع موارد استفاده می‌شود در عرف آن زمان نصب اصطلاحی متعارف بکُلِّ مخالفِ کان یطلق ولکن آن نصب خصوص که احکام برایش مترتب است مثلاً مثل ارتداد مثل جواز قتل مثل توریث در روایات ارث. از امام سؤال می‌کند که این نصب چیست؟ امام می‌فرماید: من نصب لهم العداوة. یعنی دو اصطلاح بوده یک نصبی که با احکام مخصوص همراه است، که همان سابّ می‌شود و من نصب لهم العداوة که جواز القتل و ارتداد و امثال ذلک برایش مترتب است. یک نصب هم نه، نصب مخالف است ناصبٌ متدینٌ این جنبهٔ مخالفت دارد و در روایات دیگر هم راجع به این قضیه آمده است.

خب آن دو روایاتی که دارد که ناصبی که از حضرت سؤال می‌کند ناصبٌ اگر ما در این جا نمی‌توانیم بگوئیم که مقصود از روایت در آن جا که دارد فلیحج آن ناصبی است که ...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ